

مشاهداتی چند در کنگره بین‌المللی ریاضی‌پیشگان

سعید قهرمانی *

مرهون پدر و مادرش بود که او را شاد بار آوردند. ایشان فرهنگ کُردی خود را ستود که به او و خانواده‌اش توان بقا یافتن و دوام آوردن داد. سپس بدون اینکه ذکری یا اشاره‌ای به تحصیلات خود در دانشگاه تهران بنماید، از مهاجرت خویش در سال ۲۰۰۰ میلادی به انگلستان گفت و اینکه یک سال بعد از آن به‌طور قانونی پناهنده سیاسی آن کشور شد.

از ویدیوی دکتر بیرکار فهم اینکه او از کردستان کدام کشور است، ایران، عراق، ترکیه، یا سوریه مشکل بود. اما دکتر مافی گفت که ایشان کُرد ایرانی است. بعد از اتمام مراسم افتتاحیه، دکتر مافی و خانواده‌اش همراه دکتر بهفروز با عجله به سوی سکوی مراسم رفتند تا به دکتر بیرکار تبریک بگویند. بعد از عرض تبریک، بیرکار کنار خانواده مافی ایستاده بود و بهفروز از آنها عکسی به یادگاری انداخته بود. اما وقتی که دکتر بیرکار برگشته بود تا کیفش را بردارد متوجه شده بود که مدال طلای او را که گفته میشد چهار هزار دلار قیمت داشت دزدیده بودند.

بعد از مراسم، بین ایرانیانی که در کنگره حضور داشتند بحث در باره اینکه چرا پروفیسور بیرکار در شرح زندگی خود نامی از ایران و دانشگاه تهران به میان نیاورد زیاد بود. شنیدم تعدادی از استادان ایرانی برای عرض تبریک نزدش رفتند و او آنها را تحویل نگرفت و با شتاب از آنها کناره گرفت و دور شد. با وجود این فردای آن روز سر صبحانه، من و همسرم به سراغ دکتر کوچر بیرکار رفتیم. وی و ما در یک هتل اقامت داشتیم. او با ما بسیار مهربان و خوش‌برخورد بود. بعد از معرفی، قدری با هم صحبت کردیم. خانم من با وی به فارسی صحبت کرد ولی او به انگلیسی جواب داد. از ما پرسید که آیا هنوز به ایران سفر می‌کنیم و من جواب دادم که، مرتب. وی گفت که بدلیل سیاسی نمی‌تواند به ایران سفر کند. بنظرم رسید که ناراحتی او از ایران به مردم ایران ارتباطی ندارد و ایشان از وضعیت کردها رضایت نداشت. از اینکه رهبران کردها با هم نمی‌سازند نیز سخت دلخور بود.

در سالی که کنگره برای بزرگداشت مریم میرزاخانی تعداد زیادی پوستر هنری از عکس‌های وی را به دیوار نصب کرده بود، گمان کنم روز سوم کنفرانس بود که، بین عده‌ای از همکاران دانشگاه‌های ایران



جلسه افتتاحیه کنگره بین‌المللی ریاضی‌پیشگان در دهم مردادماه ۱۳۹۷ در ریودوژانرو برزیل برگزار شد. سمت راست من دوستم، دکتر حسین بهفروز نشسته بود، سمت چپ همسرم و بعد از وی دکتر امیر مافی، استاد دانشگاه سندج و همسر و فرزندش. در آن روز من اصلاً انتظار نداشتم که بعد از فقط چهار سال برای بار دوم یک ایرانی برنده مدال فیلدز شود. نام پروفیسور بیرکار را تا آن زمان نشنیده بودم چون رشته کاری من، فرآیندهای تصادفی با هندسه جبری که رشته استاد بیرکار است قرابت چندانی ندارد. وقتی نام کوچر بیرکار به‌عنوان برنده مدال فیلدز اعلام شد، دکتر مافی که خود اهل کردستان است، ایستاد و با کف‌زدن‌های ممتد خیلی بیشتر از بقیه ابراز احساسات کرد. ویدیوی دکتر بیرکار با سخنان ایشان این طور شروع شد که «آسان نیست که کُرد بود، مثل معروفی است که کُردها جز کوه‌ها دوستی ندارند». سپس ایشان از دوران دبستان و دوره راهنمایی تحصیلات خویش گفت که دوران آشفته‌ای بود و بین ایران و عراق جنگی در جریان و وضع اقتصادی بد. از والدینش یاد کرد که کشاورزند و گفت که در دوران تحصیل وقت زیادی را صرف کشاورزی می‌کرده است و آن شرایط محیط ایده‌آلی را برای جلب بچه‌ها به تحصیل در رشته‌ای مثل ریاضی بوجود نمی‌آورد، اما هنگامی که او در دوره راهنمایی تحصیل می‌کرد، برادرش، حیدر، به او ریاضیات دوره‌های بالاتر را آموزش داد، مثل انتگرال و مشتق. او تأکید کرد که شاید برادرش بیشترین تأثیر را در آموزش و زندگی حرفه‌ای او داشته است. دکتر بیرکار ذکر کرد که با وجود جنگ و مشکلات، او آدم خوشحالی بود و خوشحالی خود را

تهران؟ من به دوستم، دکتر زارع‌نهندی ایمیلی فرستادم با بیتی از اقبال لاهوری که:

محرم رازیم با ما راز گوی آنچه می‌دانی ز کوچر باز گوی

که البته من «ایران» را در مصرع دوم بیت به «کوچر» تغییر دادم. دکتر زارع‌نهندی خواهش من را پذیرفت و مقاله بسیار منطقی و متینی را صادقانه نوشت و به من و دوستانم اجازه پخش آن را داد. چون مقاله‌ای از دکتر زارع‌نهندی در این مجلد در این باره درج است من از مطالب مکتوب ایشان ذکری به میان نمی‌آورم.



اینکه دو ریاضیدان ایرانی ظرف چهار سال موفق به دریافت مدال فیلدز شدند برای ایران و ما ایرانی‌ها یک افتخار تاریخی است. اینکه یکی از این دو نخبه نامدار از مام میهن گله‌مند است و آن را رها کرده، باعث تأسف است و نباید دست روی دست انداخت و گذاشت تا این قهر جاودانه شود. من امیدوارم که انجمن ریاضی ایران با سعه صدر باب مراوده با این فرزند برومند وطن را بگشاید و کاری کند که او را با کشور با عظمت‌اش آشتی دهد و به دانشگاه عظیم‌الشان تهران که او را پرورانده است نزدیک سازد.

* دانشگاه وسترن نیواینگلند

و استاد بیرکار به‌طور تصادفی ملاقاتی رخ داده بود. یکی از آن استادان از سؤال‌هایی که مطرح شده بود رضایت نداشت. او گفت که همکاران از او در مورد پاسپورت و پناهندگی‌اش و حقوق و پول در آوردن و آیا اینکه او جذب ریاضی شد چون در رشته‌های مهندسی قبول نشد سؤال کردند.

روز چهارم کنگره، سیزدهم مردادماه، در مراسم کوتاهی، فیلدز مدال جدیدی به دکتر بیرکار تقدیم شد. در این مراسم بیش از نصف سالن چند هزار نفری پر بود. پس از دریافت مدال فیلدز جدید به جای مدال به سرقت رفته، وی گفت که در نظام سترگ زندگانی، سرقت مدال فیلدز او پیشامد بسیار ناچیزی بود چرا که او در زندگی چیزهای بسیار بدتری دیده است. این سرقت در مقایسه آن چیزها فقط یک جوک بود. وی اضافه کرد که اگر قرار بود که روحیه او از چنین چیزهای جزئی ضعیف می‌شد، امروز در این جایگاه نبود. وی همچنین اظهار خوشحالی کرد که مردم کردستان از جایزه او بسیار خرسندند، نه تنها گُردها، بلکه مردم خاورمیانه، ایرانی‌ها، اهالی ترکیه، مردم عراق، و جاهای دیگر. او اظهار امیداری کرد که جایزه‌اش مشوق و الهام‌بخش مردم این کشورها و تمام کشورها باشد. درسی که آنها می‌توانند از داستان زندگی وی فرا گیرند این است که موفقیت حتی در زندگی‌های مملو از سختی هم امکان دارد.

یکی از همکاران دانشگاهی ایران میل داشت برای نشریه انجمن ریاضی ایران با دکتر بیرکار مصاحبه کند. من این موضوع را به استاد بیرکار گفتم. او گفت که شاید پنجاه تقاضا برای مصاحبه دارد و فرصت نمی‌کند. وقتی به ایشان گفتند که آن همکار، یک کرد است قول داد که اگر فرصتی دست داد چنین خواهد کرد و البته چنین فرصتی پیش نیامد.

در اذهان و افواه و در شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی، در مورد پروفسور بیرکار شایعه زیاد بود و هنوز هم هست. بایستی فردی مطمئن و صادق که او را خوب می‌شناسد اذهان را روشن می‌کرد. چه کسی بهتر از دکتر رحیم زارع‌نهندی، استاد ریاضیات دانشگاه